

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

جاوید
۰۴ اپریل ۲۰۱۴

باز هم در مورد دعای بد و نفرین

داکتر صاحب محترم سلام. خوشحالم که نوشته من طرف توجه تان قرار گرفت و به جوابم پرداختید. من در همان نوشته قبلی اظهار امیدواری کرده بودم شما با پاسخی روشن بر من و صد ها چون من که از راز و رمز قرآن چیزی زیاد نمی دانیم، منت بگذارید. شما به جای جواب به سوالم در ابتدای نوشته تان بحث دیگری را آغاز کردید که از آن در گذشتن برایم مقدور نیست، شما نوشتید:

«می خواستم در مورد نظر برادرم معظم جاوید (عبدالجاوید - چون جاوید به نزد ما مسلمانان صرف ذات باری تعالی است که بهتر است پیشوند و یا پسوند داشته باشد). اولاً ساکت بمانم و آن را مانند بحث غنا بخشیده به قضاوت خواننده معظم بگذارم، اما به خاطر تجدید احترام و عرض ادب اینک سطور چند را خدمت شما تقدیم می دارم:»

داکتر صاحب محترم، اسم من جاوید است و نه عبدالجاوید. این کلمه دری / فارسی است و شما بهتر می دانید که وقتی ما می خواهیم از آدم آزاد و آزاده بنده بسازیم در زبان عربی الف و لام در سر کلمه می آید مانند القادر والعزیز والجبار که با عبد می شود عبد - القادر یا به طرز گویش ما عبدالقادر وعبدالعزیز وغيره، در زبان ما و برای کلمه های فارسی اگر ما هر قدر کوشش کنیم چنین چیزی درست نیست اگر ما در پهلوی هر صفت و هر اسم خاص که به ذوق ما برابر بود و بار معانی آن هم ما را به مراد نزدیکتر کند پیشوند عبد را سرش کنیم اسمای خداوند که مسلمانان به آن باور دارند که ۹۹ است و به گفته " عالمان دین " ۸۵ تای آن در قرآن مستقیماً ذکر شده است و بعضی از محققان تا ۲۰۰ مورد از این نام ها را در احادیثی که آن هم به زبان عربی است یافته اند سر به هزار ها خواهد زد. من در ابتداء مردد شدم که جاوید دری خود ماست یا عربی که داکتر صاحب با پیشوند عبد و اضافه نمودن الف و لام آن را عربی ساخته است.

داکتر صاحب چرا پیشوند و پسوند های محمد، غلام و عبد نصیب ماست و شما هم این پیشوند را به نام من اضافه کرده اید. عربها ندرتاً تنها از پیشوند عبد استفاده می کنند آن هم در مورد نامهای خدا یا اسماء الله الحسنى حتا پیامبر اسلام بالای فرزندان نام های ساده و بدون پیشوند گذاشت و آن ها را طاهر و طیب و قاسم و ابراهیم نامگذاری کرد نه عبدالطاهر و عبدالطیب و عبدالقاسم و نوادگانش هم حسن و حسین و غیره نامگذاری شد، بدون بنده و یا غلام بودن.

در کشور ما وقتی عربها مستقر شدند مانند برده داران دیگر نام های ما را گذاشتند عبد و نام برده دار را در عقب آن ذکر می کردند تا تشخیص گردد که این برده ها غلام کدام سردار و فاتح عربی است. در امریکا عین پروژه هزار سال بعد در قرن ۱۷ و قرن ۱۸ تطبیق گردید که در آن جا هم برده ها را به نام اربابان شان نامگذاری می کردند مانند

جانسون و کنیدی و غیره تا اگر فرار کنند دوباره از روی نام امریکائی اش که به هویت اصلی اش تبدیل شده بود به صاحبش مسترد گردد. امروز نام های افریقائی یا نام های بومی شان به جانسون و کنیدی و غیره تبدیل شده است. گرچه بساط برده داری و غلام بودن و بنده بودن هم در امریکا و هم در کشور هائی که به زورمسلمان شدند سالهاست که بر چیده شده است، اما تأثیرات فرهنگی آن وقتی با دین گره بخورد سالها کار است، تا از بین برود.

و اگر ادعا شود که این نامها به برده بودن ارتباطی ندارد و نام های خداوند است، زنان هم بنده های خدا هستند پس چرا برای زنان نامهای بدون عبد یا عبده به معنی (پرستنده) مانند حمیده و رحیمه و کریمه و غیره گذاشته می شود زیرا در اسلام زن جز مایملک مرد است و تنها مردان شان که بنده باشند برای برده داران آن زمان کفایت می کرد.

ضمناً داکتر صاحب می دانند که نام من دری/فارسی است یا به عبارت دیگر ناخوانا و غیرروشن و این نام غیر خوانا و نا روشن را نسد که با نام های روشن و خوانای خدای عالمیان برابری کند.

در سوره فصلت خداوند می فرماید:

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ... (٤٤)

هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم حتماً می گفتند: «چرا آیاتش روشن نیست؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟!»

و یا در سوره الشوری می فرماید:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَا رَيْبَ فِيهِ قَرِيبٌ فِي الْحَنَّةِ وَقَرِيبٌ فِي السَّعِيرِ (٧)

«و این گونه قرآنی عربی [= فصیح و گویا] را بر تو وحی کردیم تا «ام القری» [= مگه] و مردم پیرامون آن را انذار کنی و آنها را از روزی که همه خلائق در آن روز جمع می شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی؛ گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان!»

وقتی قرآن به زبان گویای عربی نازل گردیده نه به زبان عجمی و ناخوانا نام های خداوند هم به همین زبان گویا و فصیح درستتر است نه نام دری من که به هیچ دین و خدائی باور و ایمان ندارم. این نام ناروشن چه به درد تان می خورد که با پیشوند عبد آن را مزین می سازید و در جمع نامهای خداوند شامل می سازید.

عبدالرسول شمشیری وقتی نامش را به عبدالرب شمشیری تغییر داد میلیونها دالر از عرب سعودی کمائی کرد و برای من اگر کسی دنیا را ببخشد من نامم را که در طی عمرم مانند خودم آزاد زیسته و بندگی و غلامی نکرده است به عبد و غلام تبدیل نخواهم کرد.

در قسمت بعدی نوشته داکتر صاحب از ترجمه و تفسیر یاد آور شده اند و چنین نگاشته اند:

«و حال که در این بخش نوشته برادر محترم ع. جاوید، لازم به تذکر است که متن قرآن کریم ترجمه نمی شود بلکه می تواند گفت که تفسیر مفسرین نه ترجمه مترجمین و برای توجیه مشابه خدمت شما عرض شود که قدرت و ضعف و مسایل و اصطلاحات معین در زندگی ما فهم و سعیت از آن دارد که ما تصور میکنیم»

تعریف ترجمه و تفسیر را در فرهنگ ببینیم که چه است.

لغتنامه دهخدا:

بیان کلامی از زبانی به زبان دیگر

تَرْجُمَه: گردانیدن گفتار یا نوشتاری از زبانی به زبان دیگر؛ یا تحویل و تبدیل بیانی به بیان دیگر برای روشن تر کردن مفهوم سخن.

ترجمه: بیان کلامی از زبانی به زبان دیگر. (ناظم الاطباء)

فرمانها بخواسته و فرونگریسته و ترجمه های آن راست کرده ... بازفرستاد. (تاریخ بیهقی چ ادیب ص ۴۳). امیر خواجه بونصر را آواز داد پیش تخت شد و نامه بستد... و خریطه بگشاد و نامه بخواند، چون به پایان آمد امیر گفت ترجمه اش بخوان تا همگان را مقرر گردد. (تاریخ بیهقی چ ادیب ص ۲۹۱). نسخه بیعت و سوگندنامه را استادم پارسی کرده بود ترجمه ای راست چون دیبا. (تاریخ بیهقی ایضاً ص ۲۹۵).

ترجمه کردن : (مص مرکب) گفتاری یا نوشته ای را، از زبانی به زبانی دیگر برگرداندن . بیان کردن کلامی یا عبارتی را از زبانی به زبان دیگر.

پس دوات خاصه آوردند و در زیر آن به خط خویش ، تازی و فارسی عهدنامه ای که از بغداد آورده بودند و آنچه استادم ترجمه کرده بود نبشت . (تاریخ بیهقی چ ادیب ص ۲۹۵). تذکره نبشته آمد و خواجه ابونصر بر وزیر عرضه کرد و آنگاه هر دو را ترجمه کرد به پارسی و تازی به مجلس سلطان هر دو بخواند سخت پسند آمد. (تاریخ بیهقی ایضاً ص ۲۹۷). بونصر مشکان نامه بخواند به پارسی ترجمه کرد. (تاریخ بیهقی ایضاً ص ۳۷۸).

گفتاری یا نوشته ای را از زبانی به زبانی دیگر برگرداندن . بیان کردن کلامی یا عبارتی را از زبانی به زبان دیگر و حال ببینیم که تفسیر را فرهنگ ها چه نوع بیان کرده است

کلمه تفسیر مصدر باب تفعیل است از «فسر» به معنی ظهور و کشف

تفسیر. هویدا کردن . آنچه که معنی را روشن کند. پیدا و آشکار کردن و بیان نمودن معنی سخن . پیدا کردن و واگردن خبر پوشیده و با لفظ کردن مستعمل . بیان و آشکار ساختن چیزی . شرح و بیان . گزارش . گشاده کردن . پیدا کردن . شرح کردن غامضی را. در اصل به معنی آشکار ساختن و هویدا کردن .

تفسیر کردن . آشکار و هویدا کردن سخن . ترجمه کردن . شرح کردن و بیان کردن سخنی از زبانی به زبانی دیگر و یا توضیح کردن سخنی غامض را به زبانی روشن و آشکار :

بین ترجمه و تفسیر تفاوت بسیار است ترجمه سخنی را از یک زبان به زبان دیگر بیان کردن و تفسیر شرح دادن یک سخن تا اصل معنی آشکار گردد . اگر ما تمام ترجمه های قرآن را که توسط ملاحا و یا " عالمان دین " صورت گرفته تفسیر فرض نمائیم پس ما تا امروز تنها نظر " عالمان دین " یا مفسر را به جای آیات قرآن پذیرفته ایم . مگر عرب هم به همین مشکل ما گرفتار است و از فهم اصطلاحات قرآن سر در نمی آورند . خداوند در سوره های مختلف قرآن از جمله در سوره ۷ الشوری ویا سوره ۴۴ فصلت فرموده اند که این قرآن به زبان عربی فصیح و گویا است . در این سال ۱۴۰۰ یک عرب که به هر دو زبان تسلط داشته باشد و یا یک عجم دو زبانه پیدا نشده است که برای ما قرآن را ترجمه کند .

از طرف دیگر مسلمانان ادعا دارند که قرآن برای رهنمائی تمام بشریت است زمانی که ما معنای یک آیت را ندانیم که دست های ابولهب بریده باد یا نابود باد و این عالمان دین که عمر خود را در این راه صرف کرده اند از ترجمه کردن یک آیت عاجز هستند بهتر است پی یک کار دیگری بروند تا برای اجتماع سودمند واقع شوند . پس معلوم است که برای رهنمائی ما نیست چنانچه خود خداوند می فرماید که این قرآن برای مردم مکه « ام القری » و مردم اطراف آن است .

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ (۷)

و این گونه قرآنی عربی [= فصیح و گویا] را بر تو وحی کردیم تا «ام القری» [= مکه] و مردم پیرامون آن را انداز کنی و آنها را از روزی که همه خلائق در آن روز جمع می شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی؛ گروهی در بهشتند و گروهی در آتش سوزان!

در سوره ابراهیم از این هم واضح تر می فرماید که ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا حقایق را برای آن ها آشکار کند . و این که مسلمانان ادعا می کنند که قرآن برای تمام بشریت است ادعای بوج و توخالی است مگر آیت چهارم سوره ابراهیم بر این ادعای شان خط بطلان نمی کشد .

سوره ابراهیم

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (٤)

ما هیچ پیامبری را، جز به زبان قومش، نفرستادیم؛ تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد؛ سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه، و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند؛ و او توانا و حکیم است.

دیده می شود که مترجمان کار خود را انجام داده می توانند اما دست های شان بسته است و راه روزی و سیم و زر را هیچ عاقلی بر روی خود نمی بندد و بهترین گریز در عرب و عجم همین است که قدرت فهم ما قاصر است و هیچ کس نمی تواند قرآن را ترجمه کند . زبان ما که عربی نیست اما زبان عربها عربی است و قرآن به همین زبان وحی شده است آن ها هم به مشکل ما گرفتار هستند و نمی توانند قرآن را بفهمند و باید به تفسیر رجوع کنند یا می دانند و نمی خواهند که دیگران از مضمونش آگاهی حاصل کنند و راه پول در آوردن مسدود نگردد .

به ارتباط دعای بد از جانب خداوند، هر چند به استدلال شما زیر عنوان «قیاس مع الفارق» قانع نشده ام، با آن هم چون متوجه شده ام که آن استدلال به جای پاسخ، طفره رفتن از بحث می باشد، بیش از این برای گرفتن جواب شما را تحت فشار قرار نمی دهم.

از متصدیان پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " تمنا دارم تا در باره نام های زبان دری که آیا می توانیم آن را با عبد بنویسیم و در ردیف نام های خداوند قرار دهیم ؟ اگر امکان داشته باشد معلومات ارائه بدارند بر من منت خواهند گذاشت .